

The Material Foundations of the Modern State and the Rationalization of Iran's Politics and Government in Contemporary History

Amir Mohammadi*

Kamal Pooladi, Majid Tavassoli Roknabadi***, SeyedAlireza Azghandi******

Abstract

This article seeks to answer the basic question of how the expansion of the material foundations of the modern state in Iran caused Iran's politics and government to be on the path of rationality for the first time. To answer this question, Max Weber's rationalization theory and descriptive-analytical method have been used. This theory indicated four basic components for the rationalization of politics and government. These components include capitalist economy, modern absolutist government, modern bureaucracy and formal legal system. By applying these components, we found that the government system in Iran was irrational until the renewal, and power was exercised by individuals and was not bound by any contract, organization, or hierarchy. In fact, the power was formed based on personal expediency and profitability and emotional norms. The salient point here is that the necessity of rationalizing Iran's politics and government emerged when the process of modernization in Iran was started by elites from within the government system to obtain a new civilization and harmonize with the evolution of the modern world to establish order in the country which was in line with compensating its backwardness compared to the west. According to this fact it can be said the patterns of the rationalization of Iran's politics and government which are also part of the overall process of modernization. According to the mentioned materials, it can be suggested that Iran's politics and government can become rational when it finds the rationalization components of its real formulation in the sphere of Iranian politics and provides the basis for the transition of Iran's politics and government from autocratic and despotic formulation.

Keywords: capitalist economy, modern absolute government, modern bureaucracy, new legal system.

Article Type: Research Article.

Citation: Mohammadi, Amir, Pooladi, Kamal, Tavassoli Roknabadi, Majid & Azghandi, SeyedAlireza (2022). The Material Foundations of the Modern State and the Rationalization of Iran's Politics and Government in Contemporary History, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 571-595.

* PhD Student of Political Sciences, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

** Assistant Professor, Dpt. Political Sciences, Chalous Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding Author), kamal.pooladi@gmail.com

*** Associate Professor, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**** Professor, Dpt. Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 571-595.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

بنیادهای مادی دولت مدرن و عقلانی شدن سیاست و دولت ایران در تاریخ معاصر

امیر محمدی*

کمال پولادی**، مجید توسلی رکن آبادی***، سید علیرضا ازغندی****

چکیده

نوشتار پیش رو در پی پاسخ بدین پرسش اساسی است که چگونه گسترش بنیادهای مادی دولت مدرن در ایران سبب شدند که برای نخستین بار سیاست و دولت ایران در مسیر عقلانیت قرار گیرند. برای پاسخ بدین پرسش از نظریه عقلانی شدن ماکس وبر و روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. این نظریه به چهار مؤلفه اساسی برای عقلانی شدن سیاست و دولت اشاره می‌کند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، بوروکراسی مدرن و نظام حقوقی صوری. با کاربست این مؤلفه‌ها درمی‌یابیم که نظام دولت‌ها در ایران تا آستانه تجزیه غیر عقلانی بوده و قدرت در آن‌ها به وسیله اشخاص اعمال می‌گردیده و مقید به هیچ قرارداد، سازمان و سلسله‌مراتب نبوده است. در واقع قدرت بر اساس مصلحت شخصی و معیارهای احساسی و منفعتی تحقق می‌یافته است. نکته مهم این است که ضرورت عقلانی شدن سیاست و دولت ایران از هنگامی پدیدار شد که روند نوسازی در ایران برای اخذ تمدن جدید و هماهنگی با سیر تحولات دنیای مدرن به وسیله نخبگانی از درون دستگاه حکومتی آغاز گردید تا از این راه انتظامی در کشور شکل گیرد که در راستای جبران عقب ماندگی آن نسبت به غرب باشد. بر این اساس است که می‌توان گفت نتایج تمدن غرب، الگوهای معقول ساز سیاست و دولت ایران بوده اند که خود نیز بخشی از فرایند کلی تجدد هستند. با توجه به مطالب مورد اشاره می‌توان مطرح ساخت که سیاست و دولت ایران هنگامی می‌تواند عقلانی شود که مؤلفه‌های عقلانی شدن صورت بندی حقیقی خود را در سپهر سیاست ایران یافته و زمینه گذار سیاست و دولت ایران از صورت بندی استبدادی و خودکامه را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، بوروکراسی مدرن، نظام حقوقی جدید.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسئول)، kamal.puladi@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

**** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که تاریخ معاصر ایران از زمان مشروطه به این سو داشته، روند عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران بوده است. به طور کلی عقلانی‌شدن سیاست و دولت بدین معناست که ماهیت سیاست و دولت که ناظر بر قدرت، آمریت و اجبار است، محتوای عقلانی بیابد. به معنای کلی تر، ضوابط و الگوهای عقلانی بر سیاست و دولت چیره شود. این ضوابط سه صورت دارند: جوهری، ارادی و بوروکراتیک-قانونی. در نوع جوهری سیاست و دولت مبتنی بر معقولات کلی (کلیات عینی) است که به طور عقلانی محقق می‌شود و در نوع ارادی و بوروکراتیک-قانونی آن براساس قرارداد اجتماعی و بوروکراسی مدرن.

آنچه به طور کلی می‌توان درباره سیاست و دولت ایران مطرح ساخت این است که آن‌ها تا زمان مشروطه فاقد ساختار عقلانی بوده‌اند. به واقع برای سده‌ها سیاست و دولت ایران دارای صورت بندی استبدادی و خودکامه بوده است. این وضعیت تا هنگامی که جامعه ایران در معرض امواج تجدد قرار نگرفت و به اخذ نتایج تمدن غرب نپرداخت هیچ‌گاه دچار تغییر و دگرگونی جدی نشد. حاصل این تغییر و دگرگونی آن بود که بنیادهای مادی دولت مدرن یعنی اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی جدید و بوروکراسی مدرن در سپهر سیاست ایران به منصفه ظهور رسید و سیاست و دولت ایران معطوف به عقلانیت مدرن گشت. به بیان کلی تر عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران در اثر اخذ نتایج تمدن غرب تحقق یافت. براساس مطالب مورد اشاره پرسش اصلی نوشتار پیش رو عبارت است از «چگونه بنیادهای مادی دولت مدرن توانسته‌اند بر موجودیت سیاست و دولت ایران اثر عقلانی داشته باشند؟»

برای پاسخ بدین پرسش با استفاده از نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر و مفاهیم مرتبط با آن به تحلیل چگونگی رخنه و نفوذ بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران در تاریخ معاصر خواهیم پرداخت.

مروری بر پیشینه و ادبیات پژوهش

کتاب نظریه حکومت قانون در ایران که دکتر جواد طباطبایی به‌عنوان دومین بخش جلد

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۳

دوم تأملی دربارهٔ ایران در سال ۱۳۸۶ به رشتهٔ تحریر درآورده است. ناظر بر بررسی مبانی مشروطه‌خواهی و قانون‌خواهی ایرانیان است و بر آن است تا بدین طریق و با استفاده از سنت اندیشه سیاسی منطبق انقلاب مشروطیت ایران را ایضاح نماید. در نظر وی با استقرار مشروطیت بود که نخستین نظام حقوقی مدرن در ایران شکل گرفت.

تحوّلی که بایسته است آن را به‌عنوان یکی از مقدمات عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود که چنانچه با موانع جدی روبه‌رو نمی‌شد، می‌توانست منجر به برپایی یک حکومت قانون پایدار در ایران گردد. نویسنده این تحوّل را ناشی از بحران خودکامگی در ایران و بسط خودآگاهی نوآیین می‌داند که حاصل آن بحران آگاهی و پدیدارشدن مفاهیم نوآیین بوده است. مفاهیمی که مبتنی بر آن نظریهٔ اصلاح دینی و نخستین رساله در اصلاح نظام حقوقی پدید آمدند. بدین‌سان می‌توان مطرح ساخت که نویسنده انقلاب مشروطیت و منطق آن را براساس مقولهٔ آگاهی مورد توجه قرار داده است. آگاهی‌ای که برحسب ماهیتی که دارد صرفاً می‌تواند ناظر بر جنبهٔ ذهنی و کیفی تحولات باشد. بدین‌سان است که می‌توان گفت کتاب نظریه حکومت قانون در ایران به انقلاب مشروطیت به‌عنوان پیش‌درآمد عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران تنها از منظر ذهنی و نه عینی و مادی پرداخته است.

کتاب *ایران پیش از سرمایه‌داری* که در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است اثر عباس ولی از پژوهشگران برجسته ایران است که از دانشگاه لندن دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دریافت کرده و سپس در همان دانشگاه به اخذ درجهٔ فوق دکترا نائل گردیده است. زمینه‌های اصلی پژوهش وی فلسفه سیاسی مدرن و بررسی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است. کتاب وی از آن جهت دارای اهمیت است که به طرح مبانی نظری تاریخ ایران در عصر پیشاسرمایه‌داری پرداخته است. در این اثر وی توانسته در رشتهٔ مطالعات پیشاسرمایه‌داری که به‌طور سنتی تحت سلطهٔ تاریخ و جامعه‌شناسی است مباحثات قابل‌اعتنایی را با طرح و داعیه‌های نظری خود برانگیزد.

به بیان کلی‌تر کتاب مدعی نیست که اثری در تاریخ‌نگاری یا تحلیل جامعه‌شناختی ایران

پیشاسرمایه‌داری است بلکه عرصه تاریخ نظری است یعنی متکی بر ساختارهای استدلالی است. به‌واقع با استفاده از برهان‌های نظری به شناخت و تحلیل ایران پیشاسرمایه‌داری پرداخته است. وی در این کتاب با واریسی ساختار مفهومی ایران پیشاسرمایه‌داری به این نتیجه رسیده است که صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی ایران تا قبل از انقلاب مشروطه فئودالیت بوده ولی نه فئودالیسم اروپایی بلکه فئودالیسم ایرانی. فئودالیسمی که بر نوعی اقطاع‌داری استوار بوده و براساس مبادله عواید زمین در ازای خدمات نظامی - اداری بین شاه و سرکردگان سیاسی عمل می‌کرده است.

باوجود این وضعیت نیز سیاست و دولت ایران گریزی نداشته که خصلت استبدادی و خودکامه داشته باشد اما با توسعه سرمایه‌داری گسست تاریخی در ایران به وقوع پیوست. بدین معنا که تاریخ و جامعه ایران از یک‌سو با پیدایش و توسعه نهادهای مدرن اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مواجه گردید و از سوی دیگر با استحاله تدریجی و گریزناپذیر نهادهای قدیمی و سنتی. نیروی پیش‌برنده این گسست و تحول نیز مدرنیزاسیون بوده است. پدیده‌ای که از لوازمات آن پیدایش دولت مدرن مطلق است که خود یکی از بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران است. نقد وارد بر این کتاب این است که شناخت توسعه تاریخی ایران را صرفاً مبتنی بر اعتبار یک برهان بسته به انسجام استدلالی و هماهنگی منطقی آن می‌داند. به بیان کلی‌تر نویسنده کتاب بر این باور است تنها معیار حقیقی و معتبر در پژوهش و تحلیل تاریخی و سیاسی ایران برهان‌های تئوریک است که بر تاریخ نظری (مفهومی) دلالت دارند.

کتاب *جامعه‌شناسی سیاسی رساله دکترای محمود شفیعی* دانش‌آموخته امام صادق است که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این کتاب تبیینی جامعه‌شناختی از مسائل توسعه در ایران با تأکید بر توسعه سیاسی است. از نظر نویسنده در پرتو بررسی این موضوع است که می‌توان به اثبات این گزاره رسید که یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که گسست تاریخی ایران در بازه زمانی مشروطه در برداشته است آن است که سیاست و دولت ایران براساس عقلانیت راهبردی بازسازی شده که با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ این عقلانیت به تدریج جای خود را به عقلانیت انتقادی سپرده است.

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۵

در این کتاب ابتدا نظریه کنش ارتباطی از هابرماس جامعه‌شناس و فیلسوف بزرگ معاصر به‌مثابه یک برنامه پژوهشی در چند مرحله توضیح داده شده و سپس با برگشتی به سنت‌های فکری-فرهنگی و نیز ساختارهای سیاسی-تاریخی جامعه ایران تلاش گردیده تا نظریه کنش ارتباطی با تاریخ، فرهنگ و جامعه ایران تطبیق داده شود. در این راستاست که نویسنده این نکته اساسی را مطرح می‌سازد که ایران قبل از مشروطه هیچ‌یک از پیش‌زمینه‌های توسعه فراگیر از جمله توسعه سیاسی را نداشته است و با تولد مشروطه آنچه تحقق یافته این است که در تاریخ ایران زمینه توسعه همراه با زمینه‌های ضد توسعه به‌وجود آید.

وضعیت پیچیده و دشواری که حاکی از یک دوره گذار تاریخی سخت و طاقت‌فرسا برای ایران بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جدید این گسست و گذار تکمیل شده و یک دوره تاریخی جدید متفاوت و متکامل‌تر از دوره پیشین در حال شکل گرفتن است که تاریخ جدید ایران را رقم می‌زند. به‌طور کلی نویسنده بر آن است که با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی اثبات نماید تاریخ، جامعه، سیاست و دولت ایران با گسست تاریخی در دوره مشروطه گام در مسیر عقلانیت گذاشته است. عقلانیتی که راهبردی بوده اما با تأسیس نظام جمهوری اسلامی مبدل به عقلانیت انتقادی شده است. یکی از پیامدهای بارز این تحوّل تحقق توسعه سیاسی و نهادینه‌سازی آن در جامعه ایران است. مسئله آن است که در پژوهش مزبور نشان داده نشده که چگونه عقلانیت راهبردی تغییر یافته و جای خود را به عقلانیت انتقادی سپرده و منظور از دوره تاریخی جدید چیست.

کتاب مشروطه ناکام، تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد اثر مهدی رهبری عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران است که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. این کتاب بر آن است تا ماهیت انقلاب مشروطه را برملا سازد. به باور نویسنده کتاب مهم‌ترین گسست تاریخ و توسعه تاریخی ایران در زمانی تحقق یافته که انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته است. انقلابی که از آن به‌عنوان سرآغاز تاریخ معاصر ایران یاد می‌نماید. همچنین نویسنده مدعی است عمده مطالب نگاشته شده در باب مشروطیت و رویارویی ایرانیان با تجدد از دیدگاهی تاریخ‌نگارانه و توصیفی و نه تبیینی و تحلیلی بوده است.

درواقع این مطالب بیشتر با ذهنیتی ایدئولوژیک به‌منظور پررنگ جلوه دادن نقش برخی نیروها و کم‌رنگ ساختن برخی دیگر صورت پذیرفته و از پرداختن به ماهیت مشروطه‌خواهی که نخستین تلاش ایرانیان برای تطبیق خود با دنیای مدرن و هماهنگی با تحولات جدید بوده غفلت شده است. به همین دلیل کتاب بر آن است که با توجه به تحولات دوران مشروطه که در مجموع به شکل دادن به کلیه تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و اجتماعی ایران در یک‌صد سال اخیر انجامیده است به بررسی ماهیت انقلاب بپردازد. همچنین نویسنده کتاب روشی را که برای تحلیل و تبیین و توصیف مشروطه‌خواهی برگزیده دو روش هرمنوتیکی و گفتمانی است تا بر این اساس ماهیت مشروطه‌خواهی را در درون چهار گفتمان اصلاحات، ترقی، توسعه و انقلابی مورد بررسی قرار دهد.

گفتمان‌هایی که با تکیه بر آن‌ها می‌توان مطرح ساخت که سیاست و دولت ایران پس از وقوع انقلاب مشروطه چگونه توانسته در مسیر عقلانی شدن حرکت نماید. آنچه به‌عنوان نقد اثر حاضر می‌توان مطرح ساخت این است که نویسنده انقلاب مشروطه را به‌عنوان جنبشی به‌منظور رهایی از عقب‌ماندگی دانسته که اگرچه با ناکامی‌های زیاد مواجه بوده اما میراث‌هایی را از خود برجای گزارده است که به‌کلی جامعه ایران را دچار دگرگونی ساختاری ساخته است. نویسنده کتاب به این دگرگونی‌های ساختاری جنبش مشروطه توجه وافعی نداشته است و آن را در ردیف دستاوردهای بزرگ انقلاب مشروطه قرار نمی‌دهد. به‌طور مثال در ابعاد اقتصادی تلاش یک‌دست جامعه و نیروهای مختلف را پس از انقلاب مشروطه برای اصلاحات اساسی در ساختار روابط تولیدی و اقتصادی ناچیز یافته و بر آنکه مقدمه‌ای بر تحولات مهم بوده است تأکیدی نمی‌گذارد.

همان‌گونه که مشخص است نویسندگان مورد اشاره روند عقلانی شدن سیاست و دولت ایران را بدون توجه به بنیادهای مادی عقلانی شدن که ناظر بر اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی صوری و بوروکراسی مدرن است، مورد بررسی قرار داده‌اند. درواقع نگرش آن‌ها به روند مذکور صرفاً براساس عقلانیت حقوقی، عقلانیت تاریخی، عقلانیت انتقادی و عقلانیت سیاسی بوده است. فقدان توجه به بنیادهای مادی عقلانی شدن

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۷

مسئله‌ای است که موجب عدم درک همه‌جانبه از روند عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران و به تبع آن چگونگی نفوذ و رخنه آن‌ها در سپهر سیاست ایران می‌گردد.

نظریه عقلانی‌شدن وبر و مفاهیم مرتبط با آن

روند عقلانی‌شدن جهان عام‌ترین مفهوم در اندیشه وبر است. وی دریافت که جهان همواره در فرایند عقلانی‌شدن به پیش می‌رود. به نظر او با توجه به این فرایند است که جوامع به‌طور کلی در مسیر بازگشت‌ناپذیری از فرایند افسون‌زدایی قرار دارند. وضعیتی که حاکی از قانون‌مندی‌های عام تاریخی است. قانون‌مندی‌هایی که سبب می‌گردند تا در پرتو فرایند عقلانی‌شدن «عقلانیت به معنای گسترش عقلانیت نهادی یا ابزاری در حوزه زندگی خارجی یا اجتماعی سربرآورد و پدیده‌هایی چون گسترش پیچیدگی نظام اجتماعی، گسترش سازمان‌یافتگی، انضباط‌پذیرشدن، قابلیت پیش‌بینی و کنترل زندگی، تسلط انسان بر محیط از طریق گسترش علایق ابزاری انسان نسبت به طبیعت و از میان رفتن قدرت نیروهای اسرارآمیز و غیرعقلانی در زندگی اجتماعی را دربرگیرد.» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۷)

با توجه به این برداشت از عقلانیت است که وبر اعلام می‌کند از نتایج اصل عقلانی‌شدن «وهم‌زدایی از جهان» است. «عقلانی‌شدن برحسب رابطه معکوس با میزان جابجایی عناصر افسون‌ذهن، یا رابطه مستقیم با میزان ثبات و انسجام نظام‌مند و طبیعت‌گرایانه اندیشه‌ها سنجیده می‌شود.» (وبر، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱)

وبر دولت مدرن را نیز یکی از اجزای بنیادی عقلانی‌شدن جامعه و سیاست می‌داند. از نظر وبر عقلانیت دولت مدرن «از هسته سازمانی و تشکیلات عمومی آن ناشی می‌شود، یعنی نظام مالیاتی متمرکز و مستمر آن، نیروی نظامی دائمی با فرماندهی متمرکز آن، اختیارات انحصاری آن که ناظر بر وضع قانون و استفاده مشروع از زور است و دستگاه دیوانی آن که اداره امور کشور را به‌صورت فرمانروایی مقامات اداری دارای مناصب تخصصی سازمان‌دهی می‌کند.» (هابرماس، ۱۳۹۴: ۱۷۸) بر این اساس تعریفی که امروزه جامعه‌شناسان از دولت مدرن ارائه می‌دهند ناظر است بر اینکه «دولت مدرن زمینه‌ساز تمرکز در منابع قدرت، پیدایش ارتش جدید، پیدایش دستگاه‌های اداری، نوسازی قضایی و

مالی و دیوانی و همچنین شکل‌گیری ناسیونالیسم و مصلحت‌مندی است.» (افضلی، ۱۳۸۶: ۳۹) به بیان دیگر می‌توان مطرح ساخت مؤلفه‌های دولت مدرن شامل ارتش نوین، بوروکراسی مدرن، ایدئولوژی ناسیونالیستی و مشروعیت‌زمینی است.

بدین‌سان نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر ناظر بر توصیف فرایند عقلانی‌شدن به‌عنوان عام‌ترین مفهوم اندیشه وی است. روندی که اولاً براساس مفهومی قرار دارد که بیان‌کننده عقلانیت نهادی یا ابزاری است، ثانیاً دربرگیرنده سه خصوصیت عمده یعنی محاسبه‌گری، روش‌مندی و افسون‌زدایی است. ثالثاً براساس آن می‌توان دریافت که دولت مدرن به همراه قانون‌صوری (وضع‌ی) و اقتصاد سرمایه‌داری جوهر عقلانی‌شدن جامعه و سیاست است. با توجه به آنچه بیان گردید در اینجا ضروری است که دو مفهوم کلیدی عقل و عقلانیت مورد بررسی قرار گیرد. یکی از جنبه‌های عالی طبیعت انسانی قوای عقلی آن است که «عالی‌ترین قوا و در بالاترین مدارج قدر و شرف قرار دارد» (علی‌مرادی، ۱۳۴۹: ۳۲)

براساس وجود چنین مرتبه‌ای است که عقل را می‌توان مولد حقیقی فضیلت انسانی برای تجلی انسانیت انسان دانست. نیروی مولد عقل نیز جوهر یا نفس است که ارسطو از آن به‌عنوان نفس کلی نام برده است. از عواملی که برای شناخت ماهیت عقل دارای اهمیت خاص است مبنای کیهان‌شناختی آن است. این مبنا ناظر بر عقل جهانی یا لوگوس است که به‌عنوان قانون کلی جهان را نظم می‌بخشد و در آن وحدت برقرار می‌سازد. بر این نظم و وحدت نیز قانون اضداد غلبه دارد.

عقل انسان نیز «نقطه و لحظه‌ای در این عقل جهانی است» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۳۴) که از آن به‌عنوان نوئوس یا عقل یونانی و طبیعی نیز یاد می‌گردد. عقلی که در سده‌های میانی از آن اعتبارزدایی گردید. به بیان دیگر عقل - که خصلت آن کشف ذات آن چیزی بود که در جهان مادی قرار داشت - در جایگاهی قرار گرفت که مغایر با ایمان دینی نباشد و در اثبات آن بکوشد. ایمانی که غایت آن ناظر بر دسترسی به عقل الهی باشد. عقل جاودانی که به‌عنوان «اصل اولیه صورت را تعیین می‌بخشد و نظم جهان را می‌اندیشد» (بومر، ۱۳۸۰: ۸۶). این عقل که غایت آن «دفاع از دانش ناشی از الهام و حیانی بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۵) با آغاز عصر رنسانس دگرگون گشت. عصری که تحقق آن پایان سده‌های میانه را رقم

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۷۹

زد و دوران تازه‌ای از تمدن غربی تحت عنوان «مدرنیته» را پدید آورد. دگرگونی‌ای که بارزترین پیامدش ظهور عقل سوژه‌محور، خودسامان و خودبنیاد بود که انسان با تکیه بر آن می‌توانست، «بر فراز تاریخ و طبیعت بایستد و فارغ از هرگونه تقیدی به متن هستی، سنت، زبان و تاریخ به فهم جهان نائل آید.» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹) به بیان کلی‌تر عقلی به منصفه ظهور رسید که به‌عنوان نیرویی فعال و خلاق سرنوشت انسان را رقم زد و جهان و جامعه را به‌دلخواه خود فارغ از قیود سنت و تاریخ از نو برپا ساخت.

یکی دیگر از مفاهیم اصلی نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر مفهوم عقلانیت است که ناظر بر آن قوه‌ای است که بر مبنای آن می‌توان به ادراک عقلانی از کلیه پدیده‌ها و اشیاء نائل آمد. با توجه به این معنا است که عقلانیت به‌عنوان ادراکی عقلانی ناظر بر نوعی فهم است. فهمی که چون عقلانی بودن آن کامل است به‌مثابه فهم نظری شناخته می‌شود. با تکیه بر این فهم است که ما می‌توانیم به منظری بی‌طرف و بری از تعهد دست یابیم. برخی بر این نظرند آن تلاشی که در شناخت امور از راه دستیابی به دیدگاهی بی‌طرف انجام می‌پذیرد همان میل به تعمق است. این تعمق را می‌توان فهم مستقل و منفصل در نظر گرفت که دانش بر آن ناظر است. بدین‌سان میان دانش و فهم نظری پیوندی نزدیک است. «ما زمانی چیزی را به‌صورت نظری درک می‌کنیم که بتوانیم آن را به‌روشنی بیان کنیم؛ یعنی بتوانیم خصوصیات مسئله را با نظمی روشن و قابل فهم متمایز و مرتب سازیم.» (تایلور، ۱۳۸۶: ۹۲) بر این اساس است که فهم نظری را می‌توان آن چیزی تصور نمود که غایتش حصول عقلانیت است. بدین‌سان عقلانیت صورت‌بندی عاری از تناقض یا ناسازگاری و عدم انسجام منطقی است که ویژگی خاص آن این است که با تحقق فهم نظری پدیدار گردد.

برخورد نیروها و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در ایران

حکومت و نظام سنتی اجتماعی ایران در اوایل قرن نوزدهم بود که در معرض تهاجم گسترده و همه‌جانبه نظام غرب به‌عنوان یک نظام پیشرفته‌تر و فرهنگی جوان و نیرومندتر قرار گرفت. در این تهاجم نظام غرب در شکل دولت‌های استعماری اروپایی یعنی امپراتوری فرانسه در دوران بناپارت، تزاریسم در روسیه و امپراتوری انگلستان به هجوم

همه‌جانبه در ایران پرداخت.

این تهاجم از آنجا ناشی می‌شد که ایران از لحاظ سرزمینی مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود و از حیث تجاری بهترین بازارگاه تجارت که همین دول اروپایی را برای دسترسی و رخنه در آن به‌شدت تحریک می‌نمود. تحقق این تهاجم با توجه به موقعیت سرزمینی ایران بدین شکل بود که امپراتوری وسیع روسیه می‌خواست با پیروی از اصل توسعه‌طلبی ارضی که از زمان پطرکبیر مطرح بود سرحدات روسیه را در جنوب که هم‌مرز با سرحدات شمالی کشور ایران یعنی قفقازیه جنوبی و آسیای صغیر بود گسترش بخشد تا از این راه خود را به دریای آزاد و هندوستان نزدیک‌تر کند. امپراتوری فرانسه نیز چون ایران مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود می‌خواست حق عبور از خاک آن را به‌دست آورد تا بدین طریق به هندوستان هجوم برده و بر ثروت‌های افسانه‌ای آن دست یابد. همچنین در آنجا با غلبه بر رقیب سرسخت خود که انگلستان بود چیرگی خود را در اروپا کامل کند.

امپراتوری انگلستان نیز می‌خواست برای حراست از مستعمره پربهای هندوستان که به‌دست‌آوردن آن از مقاصد استعماری دولت‌های روسیه و فرانسه بود ایران را به مانعی عمده و گذرناپذیر در برابر این دولت‌ها تبدیل کند؛ اما همان‌گونه که گفتیم تهاجم دول قدرتمند اروپایی به ایران فقط برای آن نبود که ایران مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان بود بلکه از آنجا ناشی می‌شد که از حیث تجاری نیز بهترین بازارگاه تجارت بود. بدین معنا که ایران چون می‌خواست برای جبران عقب‌ماندگی که دچار آن بود سرمایه خارجی جذب نماید تا روند اصلاحی و نوسازی خود را سرعت بیشتری بخشد. سیاست واگذاری امتیازات را در پیش گرفت که برای دول نیرومند اروپایی این فرصت را ایجاد نمود تا بتوانند مناسبات تجاری نابرابر با ایران برقرار نمایند که برای همین مناسب‌ترین بازارگاه تجارت بود.

تأثیر این تحولات یعنی جذب سرمایه خارجی و سیاست واگذاری امتیازات تجاری بود که سبب شد تا سیل واردات روسیه و بریتانیا به‌سوی بازارهای ایران سرازیر شود و بر آن باشند تا با تفوق تجاری رخنه اقتصادی را جایگزین فشار نظامی نمایند. این رخنه خود یکی از عوامل مؤثر در زایش و گسترش بسیار کند و سخت نابه‌هنجار روابط سرمایه‌داری

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۱

در اقتصاد و بازار ایران بود. بدین‌سان برخورد نیروها به‌عنوان رقابت فشرده دولت‌های استعماری اروپا و نخستین شکل از تهاجم گسترده و همه‌جانبه غرب به ایران منجر به آن شد تا اقتصاد سرمایه‌داری در آن ورود پیدا کند و با روندی تدریجی و کیفیتی ناموزون توسعه یابد.

بنیاد مادی-تاریخی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران، اقتصاد سرمایه‌داری و وضع نیمه مستعمره

به‌طور کلی سبب ورود اقتصاد سرمایه‌داری به ایران در نیمه اول قرن نوزدهم دولت‌های استعماری اروپایی بودند. آن‌ها می‌خواستند از این طریق در ایران به‌عنوان مناسب‌ترین راه وصول به هندوستان و بهترین بازارگاه تجارت رخنه مسالمت‌آمیز داشته باشند. برای تحقق این رخنه نیز آنچه کردند این بود که ایران را مجبور ساختند که با امتیازات تجاری-اقتصادی که آن‌ها طالب آن بودند موافقت نماید. در راستای اخذ این امتیازات بود که دولت‌های استعماری اروپایی توانستند با صدور کالا و سرمایه منابع مهم اقتصادی و درآمدی کشور را به میزان قابل توجهی به انحصار خود درآورند و به بازارهای فروش ایران دست یازند و موازنه تجاری خود را با آن مثبت نمایند.

عمده‌ترین دولت‌های استعماری اروپایی که «به‌دلیل رشد شتابان تجارت کشورهای اروپایی، ضعف عمومی دولت قاجار و... توانستند امتیازات عدیده‌ای را در ایران به‌دست آورند که اثرات مخرب و زیان‌آوری را نیز برای کشور ایران در برداشت، دولت‌های روس و انگلیس بودند.» (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۴۰) «دولت روس امتیازاتی را که صاحب شد امتیاز تأسیس بانک استقراضی، امتیاز بهره‌برداری از شیلات دریای خزر، ایجاد خطوط راه‌آهن و شوسه، احداث خطوط تلگراف و امتیاز استخراج معادن قراچه‌داغ بود و دولت انگلیس نیز به‌عنوان نخستین دولت خارجی که باب امتیازات یغماگرانه خارجی را در ایران گشود توانست امتیازاتی از قبیل تأسیس بانک شاهنشاهی ایران، کشتی‌رانی در رود کارون، امتیاز داری، احداث خطوط تلگراف و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و کارهای زهکشی و آبیاری را تصاحب نماید.» (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۴۲)

دو اثر عمده ناشی از این وضعیت آن بود که ایران به کانون رقابت استعمار بریتانیا و تزاریس روسیه تبدیل گردد؛ و سپس اینکه سرمایه خارجی در ایران به‌عنوان جریان رخنه و نفوذ مسالمت‌آمیز استعمارطلبان نه‌تنها اقتصاد سنتی ایران را دچار زوال بی‌سابقه کند بلکه تدریجاً وضع نیمه مستعمره را به ایران تحمیل سازد. «سرمایه‌داران روسی و انگلیسی با حمایت حکومت‌های خود به ایران روی آوردند و همراه با دولت‌های خود به شکار امتیازات در کشور ما برخاستند.» (اشرف، ۱۳۵۰: ۴۸) از پیامدهای اساسی این شکار امتیازات در ایران این بود که «وضعیت نیمه استعماری در ایران در جریان نیم‌قرن کشاکش میان همسایگان شمالی و جنوبی با حکومت نوپای قاجارها رفته‌رفته پدید آید و استقرار بیابد.» (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶)

بدین‌سان یکی از تحولات عمده‌ای که در ایران نیمه اول قرن نوزدهم رخ داد رخنه مسالمت‌آمیز سرمایه خارجی و تبدیل تدریجی ایران به کشوری نیمه مستعمره بود. در همین جاست که باید به این نکته نیز تأکید کرد که چنانچه وضع نیمه مستعمره در ایران پدید نمی‌آمد پیوستگی ایران به اقتصاد بین‌المللی به وقوع نمی‌پیوست. پیامد این تحول نیز برای ایران آن شد که به کشوری حاشیه‌ای در نظام بین‌الملل تبدیل گردد؛ اما یکی دیگر از وقایعی که تحت تأثیر وضع نیمه استعماری ایران تکوین یافت که آن را از عوامل دگرگون ساز تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌نمایند ورود روابط سرمایه‌داری به ایران بود که چون پیش شرط‌های لازم برای پیدایش و پرورش آن به‌طور طبیعی در ایران وجود نداشت، با جریانی خارجی به آن راه یافت که عملکردی که داشت ایجاد دگرپرسی تاریخی یعنی زایش غیرطبیعی اقتصاد سرمایه‌داری در ایران بود. «ظهور سرمایه‌داری در ایران تصادفی تاریخی است که از خارج بر آن تحمیل شد و شالوده اقتصادی جدیدی برای آن پدید آورد.» (ولی، ۱۳۸۰: ۳۸۰)

بدین‌سان وضع نیمه‌مستعمره ایران که براساس رخنه سرمایه خارجی و سیاست استعماری تکوین یافت از جهت تاریخی برای ایران این پیامد مهم را در برداشت که در آن اقتصاد سرمایه‌داری زایش و گسترش داشته باشد. دگرگونی بسیار مهم کیفی که چنانچه به وقوع نمی‌پیوست سیاست و دولت در ایران هیچ‌گاه از بستر و شاخصی مادی برای

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۳

عقلانی شدن برخوردار نمی‌گردید.

بنیاد مادی عقلانی شدن سیاست و دولت ایران، دولت مدرن مطلقه و عوامل پیدایش آن

آنچه لازم است در اینجا قبل از هرچیز بدان اشاره کنیم این است که منظور از بنیادهای تکوین سیاست دولت مدرن مطلقه در ایران مبانی پیدایش آن به لحاظ تاریخی اجتماعی و سیاسی در عصر قاجار است. از منظر تاریخی از هنگامی ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران در بستر تاریخ سیاسی ایران موجودیت یافت که انقلاب مشروطه که یکی از اهداف اصلی آن تبدیل قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون بود در کانون تحولات سیاسی ایران قرار گرفت و به‌عنوان نظام مشروطه رسمیت یافت. نهادهای برآمده از این انقلاب که مهم‌ترین آن‌ها قانون اساسی و مجلس شورای ملی بود توانستند به‌عنوان مبین قدرت جامعه و تحت عنوان مجلس اول و دوم با از میان برداشتن نظام تیولداری و امتیازات اشرافی و با ایجاد بوروکراسی مدرن از راه تصویب قانون دیوان محاسبات عمومی در زمینه درآمدها و هزینه‌های دولت و تصویب قانون ثبت اسناد و املاک و برخی اصلاحات مالی و نیز تصویب قانون تشکیلات ایالتی و پیش‌بینی ضرورت تشکیل مجالس و انجمن‌های محلی و ایالتی و نیز پیشنهاد ایجاد نظام وظیفه عمومی و توزیع املاک اربابی میان دهقانان و تفکیک وظایف دینی و سیاسی از یکدیگر و غیره در راستای ایجاد ساخت دولت مدرن قرار گیرند. (بشیریه، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۳)

چنانچه گفته شد، از مبانی دیگر پیدایش دولت مدرن مطلقه در ایران عامل اجتماعی است که منظور از آن نیز شرایط و زمینه‌های اجتماعی است. مؤثرترین عاملی که در ایجاد این شرایط و زمینه‌ها نقش داشت روند نوسازی بود که شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه و اصلاحاتی که در دارالسلطنه تبریز توسط عباس میرزا آغاز گردید از عوامل پیدایش و شیوع آن بودند.

به‌طور کلی مهم‌ترین دگرگونی اجتماعی که روند نوسازی در ایران دوران قاجار ایجاد نمود زوال تدریجی نظام اجتماعی بود که برای قرن‌های متمادی با بافت و ساخت ایلیاتی و

عشیرتی بر حیات اجتماعی ایرانیان حاکمیت داشت. نظامی که گذشته از خصلت عشیرتی آن دارای خصوصیت موزاییکی یعنی تنوعات و کثرت زبانی، مذهبی و قومی نیز بود. نظام اجتماعی ایران با برخورداری از این خصوصیت و خصلت عشیرتی خود بوده است که در تاریخ ایران توانسته در ایجاد منازعات اجتماعی و تحولات بزرگ تاریخی به صورت مؤثری نقش داشته باشد. با این وصف این نظام اجتماعی از هنگامی که روند نوسازی در ایران جریان یافت و پیشرفت نمود در معرض تغییرات مدرن یعنی انتقال و استقرار نهادهای مدرن غربی قرار گرفت. تحوّل که یکی از مهم‌ترین پیامدهایش نسبت به نظام اجتماعی ایران تحلیل بردن و ایجاد دگردیسی در ساختار عشیره‌ای و قبیله‌ای آن بود که «از طریق تکثر زبانی، خونی، نژادی، مذهبی و رفتاری متصلب بر سراسر ایران تسلط داشت.» (رهبری، ۱۳۹۱: ۳۸)

با این دگردیسی بود که از حیث ساختاری شرایط جدید برای نظام اجتماعی ایران فراهم آمد و آن رشد طبقات متوسط شهری و طبقه نوپدید کارگری بود. وضعیتی که مشخص می‌ساخت نظام اجتماعی ایران در مرحله انتقالی و گذار از صورت‌بندی‌های غیر طبقاتی به ساختاری طبقاتی است؛ اما آنچه لازم است بیشتر مورد اشاره قرار گیرد آن است که این طبقات شهری چه متوسط و یا کارگری خواهان رشد افکار آزادی‌خواهانه و زوال نهادهای دولتی ناکارآمد و سنتی قاجار بودند. خواسته‌هایی که به همراه رشد این طبقات عاملی مؤثر از حیث ذهنی برای گسترش و تعمق آزادی در جامعه و حرکت آن به سوی قانون شدند؛ اما آنچه را که در اینجا برآیند با توجه به تغییرات و تحولات طبقاتی در نظام اجتماعی ایران که ناظر بر زوال آن است به عنوان نتیجه نهایی این مبحث بیان نماییم این است که اگر تکوین و رشد دولت مدرن مطلقه ایران در مقطعی از تاریخ سیاسی آن تبدیل به ضرورت تاریخی شد یک دلیل آن همین دگرگونی‌های طبقاتی نظام اجتماعی ایران یعنی رشد طبقات شهری و نوپدید بود.

درواقع نظام اجتماعی ایران چنانچه از مرحله انتقالی گذار به وضعیت طبقاتی بازمی‌ماند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور و بروز دولت مدرن مطلقه در ایران تحقق نمی‌یافت چون از بنیادهای دولت مدرن مطلقه طبقات اجتماعی نوپدید هستند؛ اما از حیث عامل و یا

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۵

زمینه‌های سیاسی که در پیدایی دولت مدرن مطلقه در ایران نقش مؤثر داشتند نخست باید به این عامل ذهنی یعنی ورود مفاهیم مدرن و تأثیرات آن‌ها بر بنیان‌های قدرت سنتی ایران که ناظر بر ساخت پاتریمونیالیسم ایرانی بودند، توجه کرد. در همین جاست که باید گفت منظور از بنیان‌های قدرت سنتی ایران یکی از آن‌ها یعنی مشروعیت حکومت است.

می‌دانیم که مشروعیت حکومت برحسب گونه‌شناسی ماکس وبر از سه حالت سنتی، کاریزماتیک و عقلانی خارج نیست که در ایران تا زمان استقرار نظام مشروطه در آن بیشتر ناظر بر مشروعیت سنتی و بعد مشروعیت کاریزماتیک بوده است. آنچه در اینجا لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که پایگاه مشروعیت سنتی از زمان پیدایی دولت صفوی در ایران مبتنی بر گفتمان فقهی مذهب تشیع بوده است. در واقع ابزار کلیدی این مذهب برای تأمین مشروعیت حکومتی توجیهات فقهی بود. فقهی که یک قرن بعد از سقوط دولت صفوی یعنی در زمانی که قاجارها به قدرت حکومتی دست یافته بودند توانست «از ایدئولوژی دولتی عصر صفویه به نهادی خودسامان بدل گردد و داعیه نظم سیاسی را داشته باشد.» (دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۴۹) اما این پایگاه مشروعیت سنتی که درون‌مایه شیعی و فقهی داشت، در همین دوره قاجارها و آن‌هم زمانی که مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی در جامعه ایران فراهم می‌آمد از راه کوشش‌هایی که روشنفکران نوپدید به‌عمل آوردند، با مفاهیم مدرن آزادی، قانون، سکولاریسم، دموکراسی، شهروندی و... روبه‌رو شد و با نضج‌گیری تدریجی آن‌ها در وضعیت چالش‌برانگیزی قرار گرفت؛ زیرا این مفاهیم از شاخص‌هایی بودند که برحسب آن‌ها مشروعیتی که می‌توانست شکل بگیرد مشروعیت عقلانی بود. مشروعیتی که منابع آن چون قرارداد اجتماعی، قانونیت، اراده عمومی، کارآمدی، حاکمیت مردم و رضایتمندی بودند ماهیت غیر ماورایی داشت و به همین جهت نیز با مشروعیت سنتی در تعارض بود.

حاصل این تعارض نیز آن شد که به‌کندی و به‌تدریج پایگاه مشروعیت سنتی در ایران در اواخر دوره قاجار سست‌بنیان گردید. این تزلزل گرچه نتوانست پایگاه مشروعیت سنتی را به‌صورت بنیادی متحوّل سازد اما سبب شد تا تغییر این پایگاه برای ایجاد زمینه در راستای تقویت و تحکیم مشروعیت عقلانی از سوی انقلابیون و روشنفکران مشروطه‌خواه

مورد توجه قرار گیرد و به یکی از خواست‌های عمده آن‌ها تبدیل گردد.

درواقع خواست مشروعیت عقلانی که اصلاح‌طلبانی همچون امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز آن را در زمان صدارتشان برای سکولاریزه‌کردن قدرت و گستراندن عناصر یک نظام دولتی مدرن در نظر داشتند خواستی بود که انقلابیون و روشنفکران مشروطه‌خواه فکر می‌کردند با عملی شدن این خواست این تحول صورت خواهد پذیرفت که پایه‌های مشروعیت سنتی بیشتر تضعیف شده و زمینه فراهم‌تری برای شکل‌گیری هنجارهای سیاسی مدرن پدید آید و خواست عقلانی‌شدن مشروعیت حکومتی با وقوع انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس اول بود که توانست در قد و قامت واقعی عینی در عرصه سیاست ایران نمایان گردد و از جهت تاریخی بدل به عامل نوین شود که برخی از شاخص‌های دولت مدرن را از راه جایگزینی منابع مدرن قدرت سیاسی با منابع سنتی آن پدیدار سازد. بدین‌سان مشروعیت عقلانی که ورود مفاهیم مدرن به ایران زمینه ذهنی و وقوع انقلاب مشروطه و استقرارش زمینه عینی تحقق آن بود از مهم‌ترین مبانی سیاسی پیدایش ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود.

عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران و نظام حقوقی جدید

از هنگامی که ایران در جنگ‌های ایران و روس متحمل شکست شد و تحت تأثیر آن عباس میرزا بر آن شد که نوسازی ایران را «از بالا باوجود نخبگان محافظه‌کار و قدرت‌طلب و جامعه سنتی ناآگاه از تحولات جدید توسط عده کوچکی از نخبگان ایرانی درون حکومت پیش برد.» ایران در آستانه ورود به دنیای مدرن قرار گرفت. (رهبری، ۱۳۹۱: ۹۲) تحوّل‌ی که در پرتو آن ایرانیان دریافتند که دچار عقب‌ماندگی مفرط هستند و برای جبران آن باید بکوشند «به‌سوی اخذ تمدن غربی یا همان تجدد که درستی آن به علت تفوق غربیان برای آنان به اثبات رسیده بود»، حرکت نمایند. (رهبری، ۱۳۹۱: ۱۳)

نیروی انگیزش این حرکت نیز گرایش به تجددخواهی بود که در آغاز به‌عنوان گفتمان اصلاحات تحقق یافت و سپس با توجه به تغییر و تحولات عصر مشروطه به گفتمان‌های ترقی، توسعه و انقلابی بدل گردید. این تجددخواهی و گفتمان‌های ناظر بر آن‌ها یکی از آن

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۷

تغییرات مهم و کیفی که ایجاد کرد این بود که در عرصه سیاسی ایران تأسیسات مدرن برپا گردند و از تأثیرات بسزای این برپایی نیز ضرورت شکل‌گیری نظام حقوقی جدید در ایران یعنی نظام حقوق عرف بود. این تأسیسات مدرن سیاسی که در عصر ناصری برای اولین بار زایش و گسترش یافتند. «شورای دولت، مجلس مصلحت‌خانه عامه و مجمع فراموش‌خانه بود که هر سه بنیاد، نمودار جریان متصل واحدی یعنی تجدد بودند و سرنوشت هر سه پیوسته به همدیگر.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۳) شورای دولت به‌عنوان یکی از افکار متجددانه میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از برکشیدگان امیرکبیر بود برای آن تأسیس شد که در اندک زمانی «انتظام کلی در مهام کشور و لشکر و آبادی مملکت و توفیر وجوه خزاین و رفاه رعیت تحقق پذیرد.» (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۵)

مجلس مصلحت‌خانه برپا شد تا براساس قواعدی که بنیانی عقلی داشتند و در کتابچه قواعد منظور شده بودند نخبگان ملت جمع شوند و به‌طور آزاد هر نقشه و تدبیری که در اصلاح امور مملکت به خاطرشان می‌رسید به آن شورا و مجلس عرضه کنند. این نخبگان ملت کارگزاران تجربه‌آموخته‌ای بودند که می‌توانستند در اموری که ناظر بر صلاح دولت مملکت بود گفتگو نمایند و برای تحقق آن بکوشند. البته افزون بر نخبگان که نمایندگان طبقات بالادست جامعه بودند هر فرد ملت نیز مختار بود اگر تدبیری در اصلاح امور دارد به مجلس مصلحت‌خانه پیشنهاد کند و به دفاعش برخیزد. هم‌چنین مجمع فراموش‌خانه نخستین جمعیت سیاسی بود که در آن زمان که حزب سیاسی در مشرق مفهومی نداشت، بنا گردید. بنیان‌گذار فراموش‌خانه ملک‌خان بود که احتمالاً در ۱۲۷۵ نقشه اصلاحات خود را در ایران ضمن دفتر تنظیمات به ناصرالدین‌شاه عرضه کرد که چون مورد عنایت وی قرار گرفت اجازه یافت که مجمع را با همکاری پدرش و چند تن دیگر تأسیس نماید. هم‌چنین فراموش‌خانه بر آن بود تا طبقه نخبه اجتماع به خوی نوع پروری گرایش یافته و برای ترقی جامعه راه اتحاد را در پیش گیرد. این تأسیسات جدید که چنانچه حرکت تجددخواهی در ایران گسترش نمی‌یافت و جنبش اصلاح‌طلبی در کانون دولت آن پدید نمی‌آمد، ضرورت برپایی نظام حقوقی جدید یا نظام حقوق عرف در ایران تحقق نمی‌یافت.

درواقع با پیدایی این تأسیسات آشکار شد که صرفه و صلاح ایران در آن است که

حکومت قانون در آن برپا شود و حد قدرت دولت معین گردد و اصول استواری بر اداره مملکت حاکم باشد؛ اما برای برپایی چنین حکومتی ضرورتی که لازم است تحقق یابد، قانون‌گذاری جدید است که تاریخ آن در ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه عدلیه جدید که به کوشش او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس یافت. حاصل این تأسیس نیز وضع قوانین نو، استقلال نسبی دستگاه قضاوت، نوشته شدن قانون اساسی و به‌ویژه به وجود آمدن نظام قانونی جدید برپایه علم و عقل و اصول موضوعه «عرفی» بود.

دگرگونی‌هایی که مهم‌ترین شرط ذهنی پیدایش آن‌ها رساله یک کلمه میرزا یوسف مستشارالدوله بود. در رساله یک کلمه، میرزا یوسف خان بر آن بود با اجتهاد در اصول کبیره و اساسیه هفده‌گانه اعلامیه حقوق بشر به‌عنوان روح دائمی همه قانون‌ها و جان‌ها مطابقت آن اصول را با روح اسلام نشان دهد. مطابقتی که از نظر وی براساس آن می‌شد به‌منظور سازگاری با دنیای جدید و شکل‌گیری قوانین حقوقی به‌آرامی ولی در مدت‌زمان طولانی، به تکامل رسید. با توجه به همین مطابقت است که رساله یک کلمه در زمانی که مشروطیت استقرار یافت و نخستین نظام حقوقی جدید ایران تدوین شد مبنای نظری آن قرار گرفت. تحوّل که بیانگر آن بود که اهمیت یک کلمه بیشتر از آنکه سیاسی باشد، حقوقی است. بدین‌سان با برپایی تأسیسات عدلیه و التفات ایرانیان به مبانی نظری حقوقی جدید که ناظر بر نظام حقوقی جدیدی برپایه حقوق شرع بود ایران توانست در آستانه حکومت قانون یعنی عقلانی‌شدن سیاست و دولت قرار گیرد که نخستین گام در آستانه ورود ایران به دنیای مدرن بود.

بوروکراسی مدرن و عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران

بوروکراسی عصر قاجار از نوع بوروکراسی پاتریمونیال بود. بوروکراسی مذکور دارای یک نظام دیوانی گسترده جهت امور مالی و مالیاتی و همچنین یک نظام اداری غیرمتمرکز و پراکنده بود. «عنصر مهم دستگاه دیوانی نیز مستوفی‌الممالک بود که تحت نظر او مستوفیان وظیفه گردآوری مالیات‌ها را بر عهده داشتند و عنصر مهم دستگاه اداری نیز براساس اصل

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۸۹
وابستگی به خاندان شاه که برای احراز مناصب دیوانی مسلم فرض می‌شد، امرا و
شاهزادگان قاجار بودند.» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۹-۵۰)

در دوره فتحعلی شاه قاجار بود که با تأسیس اولین سازمان اداری مدرن یعنی وزارت
دول خارجه کوشش شد تا زمینه‌های اولیه برای ایجاد تحوّل و نوسازی بوروکراسی
پاتریمونیالیستی حکومت ایجاد گردد؛ اما این کوشش بی‌نتیجه بود تا زمانی که عصر ناصری
فرارسید و ایران در وضعیت نیمه مستعمره قرار گرفت و سرمایه‌داری در آن رخنه و نفوذ
یافت. در واقع وجود این شرایط سبب شد تا برای بار دیگر حکومت درصدد آن برآید که
برای ایجاد یک بوروکراسی نوین بکوشد. نخستین کوششی که به‌عمل آمد آن بود که برای
ایجاد تنظیمات اداری مدرن دستگاه دولتی به‌عنوان دیوان‌خانه و بخشی از دربار (درب‌خانه)
از آن جدا گردد. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در این جدایی، ناصرالدین‌شاه و کوشش‌های
روشنفکران لیبرال بودند که اجرای قانون و تنظیمات را در ایران اسباب عمده برای ترقی آن
می‌دانستند. همچنین روشنفکران لیبرال عقیده داشتند که لازمه اجرای قانون و تنظیمات در
ایران گذشته از حمایت‌های شاه و دربار دولت‌سازی و ایجاد بوروکراسی نوین به‌جای
دیوان‌سالاری پاتریمونیالیستی است.

بر این اساس است که ناصرالدین‌شاه بر آن شد تا با تأسیس شورای دولت و مجلس
مصلحت‌خانه و تدوین اساسنامه دربار اعظم گام‌های اولیه برای تکوین بوروکراسی نوین
در ایران برداشته شود. «ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر تلقینات اطرافیان خود و به‌قصد جلب
رضایت روشنفکران لیبرالی که خواستار اجرای قانون و تنظیمات در ایران بودند در سال
۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.ق) به ایجاد اولین هیئت دولت در ایران و اولین مشورت‌خانه دست زد.»
(طبری، ۱۳۶۰: ۱۰۸) تحت تأثیر این اقدامات نیز نه وزارتخانه به مفهوم غربی آن ایجاد
گردید تا با الغای ادارات قدیمه و تشکیل ادارات جدید دستگاه دیوانی و اداری به وجود
آید که ناظر بر هنجارهای مدرن باشد و به‌عنوان اسباب عمده برای تغییر در جهت ترقی که
حدیث زمان بود، به کار آید.

شایان ذکر است که این اقدامات آغاز پیدایش قشر مأموران یا کارمندان دولتی نیز بودند

که با مستوفیان و دیوانیان قدیمی تفاوت داشتند و با تشکیل بریگادقزاق در سال ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه.ق) برای نوسازی ارتش و ایجاد کادر افسری بر تعداد آنان به‌طور قابل توجهی افزوده شد. با توجه به مجموع تحولات اشاره شده است که عصر ناصری را می‌توان ناظر بر انعقاد بوروکراسی نوین ایران دانست. استقرار مشروطه سبب ایجاد و فراگیرتر شدن گسترش بوروکراسی شد؛ زیرا نهادهای برآمده از آن جنبش که قانون اساسی و مجلس شورای ملی (مجلس اول و دوم) بودند توانستند با وضع و تصویب «قانون دیوان محاسبات عمومی در زمینه درآمدها و هزینه‌های دولت، قانون ثبت اسناد و املاک، قانون تشکیلات ایالتی، قانون وظیفه عمومی، قانون توزیع املاک اربابی و لغو نظام تیولداری و امتیازاتشان اشرافی شرایط زوال بوروکراسی پاتریمونیالیستی ایران را فراهم سازند.» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴) که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن نیز رشد افزون‌تر بوروکراسی نوین بود. این بوروکراسی پس از استقرار حکومت رضاشاه به‌عنوان نخستین دولت مدرن مطلقه در تاریخ سیاسی ایران توانست چنان گسترش یابد و تجدید سازمان شود که بدل به بوروکراسی رسمی کشور گردد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مبانی دولت مدرن مطلقه بوروکراسی مدرن است. «ارتش نوین نظام دیوانی مدرن مهم‌ترین پایه‌های قدرت دولت مطلقه می‌باشند.» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۷۱)

این گسترش و تجدید سازمان بوروکراسی رسمی یعنی بوروکراسی نوین دولتی چنین بروز یافت که وزارتخانه‌ها بیشتر شدند و در آن‌ها حدود ۹۰/۰۰۰ کارمند تمام‌وقت که اکثر آن‌ها از طبقات متوسط تحصیل کرده و لایه‌های پایینی جامعه بودند به خدمت گرفته شدند. همچنین رضاشاه تقسیمات کشوری عصر قاجاری را تغییر داد تا این‌گونه بتواند سیطره بوروکراسی نوین دولتی که ایجاد شده بود بر کل مناطق کشور بگستراند. آنچه کرد این بود که «تقسیمات کشوری قاجار را که از ۴ ایالت بزرگ و ولایت‌های کوچک متعدد تشکیل شده بود، منسوخ ساخت و به‌جای آن ۱۱ استان، ۴۹ شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان را به وجود آورد که اداره همگی زیر نظر وزارت داخله بود.» (مکلیف، ۱۳۵۸: ۷۲)

برکناری رضاشاه از سلطنت این گسترش موفق را متوقف ساخت که چندان به درازا نکشید؛ زیرا محمدرضاشاه پهلوی توانست پس از کسب قدرت سلطنتی با تقویت و تجدید

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۱

ساخت قدرت مطلقه در دهه ۱۳۳۰ و آغاز اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ بوروکراسی مدرن را چنان بازسازی کند که نه تنها «اعضای دیوان‌سالاری دولتی از ۱۲ وزیر و ۵۰/۰۰۰ کارمند به ۱۹ وزیر و بیش از ۳۰۴/۰۰۰ کارمند برسد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۳۹) بلکه بدل به چنان دستگاه اجرایی نیرومند و متمرکزی می‌گردد تا بتواند بدون توجه به قوه مقننه یعنی فارغ از هرگونه دخالت واقعی آن برای اخذ تصمیمات مهم کشور و اجرای آن‌ها ایفای نقش کند.

بدین‌سان در عصر پهلوی دوم بوروکراسی نوین دولتی بیشترین گسترش را به خود اختصاص داد و همین تحول سبب شد تا در حکومت بدل به بنیادی‌ترین ابزار قدرت گردد و بر سرنوشت کشور حاکمیت بلامنازعه بیابد. نکته‌ای که لازم است بدان اشاره نمود این است که بوروکراسی نوین دولتی براساس مفهوم وبری در چارچوب‌های عقلانی - قانونی جدید پدید می‌آید که ناظر بر عقلانیت ابزاری است و برای سیاست و دولت ابزارگزینی عقلانی می‌نماید. چنین بوروکراسی در ایران آنچه کرد این بود که پشتوانه مادی برای تحقق عقلانیت در سیاست و دولت ایران باشد.

نتیجه‌گیری

سیاست و دولت ایران تا آستانه ورود به عصر جدید (مدرن) به لحاظ ماهوی استبدادی و خودکامه بوده است. این وضعیت از هنگامی دچار تغییرات اساسی گشت که ساختار سیاسی ایران در معرض امواج تجدد قرار گرفت و با دگرگونی‌های جدی مواجه گردید. یکی از مهم‌ترین نتایجی که این دگرگونی‌ها در پی داشت فراهم آمدن بنیادهای مادی جدید برای سیاست و دولت ایران بود. بنیادهایی که ناظر بر نتایج تمدن غرب بودند و در چهار صورت بندی یعنی اقتصاد سرمایه داری، دولت مدرن مطلقه، نظام حقوقی جدید و بوروکراسی مدرن پدیدار شدند.

آنچه در اینجا لازم است بدان اشاره گردد این است که با توجه به این بنیادهای مادی چهارگانه است که می‌توان گفت برای چیست که اخذ نتایج تمدن غرب در ایران قابل اطلاق است؛ اما نخستین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران هنگامی پدید آمد

که اقتصاد سرمایه‌داری توانست به تدریج و به سختی موجب زوال اقتصاد سنتی کشاورزی ایران گردد. غایت این اقتصاد توسعه عقلانی اقتصادی است که لازمه آن عقلانی‌شدن سیاست و دولت است؛ اما دومین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران که ساخت دولت مدرن مطلقه است با انقلاب مشروطه پدید آمد. اساساً چنین ساخت قدرتی را نمی‌توان به‌طور ذاتی از انقلاب مشروطه استنتاج کرد اما این انقلاب معطوف به ایجاد دولت مدرن و متمرکز بود که به‌دلیل وضعیت تاریخی و شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران می‌بایست خصلت مطلقه می‌داشت.

این دولت به‌دلیل اینکه پاتریمونالیسم حکومتی را پایان می‌دهد و روابط مبتنی بر قانون را جایگزین روابط خویشاوندی می‌سازد و زمینه‌ساز تمرکز در منابع قدرت سیاسی و اداری و نظامی است عنصری عقلانی است. از این‌رو تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران را می‌توان بنیادی مادی برای عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود. سومین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران نظام حقوقی مدرن است که مشخصه اصلی آن اصل حاکمیت قانون است. یکی از مهم‌ترین عوامل در اینکه این نظام حقوقی به‌عنوان یکی از نتایج تمدن غرب قابل اخذ باشد، آشنایی و آگاهی ایرانیان از جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون بود که با تدوین دفتر قانون یا دفتر تنظیمات نوین و رساله‌هایی در حقوق موضوعه تلاش می‌کردند تا کارخانه قانون را برای برقراری نظامی اصیل که خاستگاه رونق و ترقی است، تأسیس نمایند.

پیامد ناشی از این تحول ریخته‌شدن شالوده‌های استوار برای طرح قانون اساسی رسمی ایران بود که برقراری حاکمیت ملت یا سلطنت عموم ملت از مهم‌ترین اهداف آن محسوب می‌گردید. بدین‌سان نظام قانونی عرفی جدید که بنیادش علم و عقل است و جهت آن عدالت و مساوات، نظامی عقلانی است که حکومت قانون که ناظر بر حکومت عقلانی است با آن تحقق می‌یابد. بدین ترتیب نظام حقوقی مدرن یکی از بنیادهای مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران بوده است. بوروکراسی مدرن آخرین بنیاد مادی عقلانی‌شدن سیاست و دولت ایران است. این بنیاد از هنگامی در ایران پدیدار گشت که

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۳
مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی فراهم آمد و دگرگونی ساختار پاتریمونیالیستی بوروکراسی
ایران به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد.

این بوروکراسی دستگاه دیوانی و اداری عصر قاجار بود که اولاً گستردگی نداشت، ثانیاً
ساخت آن پدرسالارانه بود و ثالثاً وابستگی به خاندان شاه برای کسب مناصب در آن مسلم
فرض می‌شد. همچنین تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه در ایران ایجاب می‌کرد
بوروکراسی نوینی که بتواند منابع قدرت را متمرکز سازد، وحدت ملی برقرار کند و جامعه
را در مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی قرار دهد، برقرار گردد. خصوصیت بوروکراسی
مذکور این است که در درون چارچوب‌های عقلانی-قانونی پدید می‌آید و از همین روست
که بدان بوروکراسی عقلانی گفته می‌شود. این بوروکراسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین
شکل‌های عقلانیت ابزاری شناخته می‌شود. بر این اساس است که پیدایش بوروکراسی
مدرن در ایران را می‌توان به‌مثابه عقلانی شدن سیاست و دولت ایران قلمداد نمود.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران:
نشر نی.

آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی

آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس

اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه

افضلی، رسول (۱۳۸۶)، *دولت مدرن در ایران*، قم: مفید

برویبکر راجرز (۱۳۹۵) *مرزهای عقلانیت، رساله‌ای درباره اندیشه اجتماعی و اخلاقی ماکس وبر*،

ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران: کتاب پارسه

بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.

بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نی.

بومر، فرانکلین لوران (۱۳۸۰)، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران:

مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- تیلور، چارلز (۱۳۸۶)، «عقلانیت»، مجموعه مقالات، ترجمه: مراد فرهادپور، فصلنامه ارغون.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، نخستین فیلسوفان یونان. تهران: علمی فرهنگی.
- داوودی، علی مراد (۱۳۴۹)، عقل در حکمت مشاء از ارسطو تا ابن‌سینا، تهران: دهخدا.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ساخت دولت مدرن در ایران»، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران. به اهتمام رسول افضلی. قم: مفید.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۱)، مشروطه ناکام، تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، نظریه حکومت قانون در ایران، مبانی نظریه مشروطه‌خواهی، تهران: ستوده.
- طبری، احسان (۱۳۶۰)، ایران در دو سده واپسین، تهران: شرکت سهامی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷)، سیر حکمت در اروپا، چاپ پنجم، تهران: نیلوفر.
- کسرابی، محمدسالار (۱۳۷۹)، چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران: مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۸۸)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه: حسن شمس‌آوری، چاپ اول، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۵)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن (۱۴۰۰)، به سوی جامعه عقلانی، ترجمه: ابراهیم اسکافی، تهران: شیرازه.

References

- Abrahamian, Y. (2006), Iran between two revolutions. Translation: Ahmed Golmohammadi, Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Nei Publication (In Persian).
- Adamiyat, F. (1977), The ideology of Iran's constitutional movement. Tehran: Payam (In Persian).
- Adamiyat, F. (2012), The idea of progress and the rule of law in the age of Sepahsalar. Tehran: Kharazmi (In Persian).
- Afzali, R. (2008), Modern government in Iran. Qom: Mofid (In Persian).
- Azghandi, A. (2007), An introduction to the political sociology of Iran. Tehran: Qomes (In Persian).
- Bashirieh, H. (2004), Political sociology: the role of social forces in political life. Tehran: Ney (In Persian).
- Bashirieh, H. (2006), Reason in politics. Tehran: Negah Moaser (In Persian).
- Bashirieh, H. (2016), Obstacles to political development in Iran. Tehran: Game No (In Persian).
- Boomer, F. L. (2008), Major currents in the history of Western thought. Translation: Hossein Bashiriye. Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran (In Persian).
- Brubaker R. (2015) Limits of rationality, a treatise on Max Weber's social and moral thought. Translation: Shahnaz Mosammapparast. Tehran, Ketab Parse (In Persian).
- Dalirpour, P. (2008), "The roots and foundations of the formation of the modern state in Iran" collection of articles on the modern state in Iran. To the attention of Rasool Afzali. Qom: Mofid (In Persian).
- Davoudi, A. M. (1971), Aql in Hikmat Masha from Aristotle to Ibn Sina. Tehran: Dekhoda (In Persian).
- Feenberg, A. (2011), "Modernity, Technology and the Forms of Rationality." *Philosophy Compass* 6.12 865-873.
- Foroughi, M. A. (2007), The course of wisdom in Europe, fifth edition. Tehran: Nilofar (In Persian).

بنیادهای مادی دولت مدرن و... (امیر محمدی، کمال پولادی، مجید توسلی رکن‌آبادی و سید علیرضا ازغندی) ۵۹۵

Persian).

Habermas, J. (2015), *Theory of communicative action*. Translation: Kamal Poladi, Tehran: Center (In Persian).

Habermas, J. (2022), *Towards a rational society*. Translation: Ibrahim Scafi. Tehran: Shiraze (In Persian).

Kalberg, S. (1980), "Max Weber's types of rationality: Cornerstones for the analysis of rationalization processes in history." *American journal of sociology* 85.5 1145-1179.

Kasraei, M. S. (1379), *The Challenge of Tradition and Modernity in Iran from the Constitution to 1320*, Tehran: Markaz (In Persian).

Khorasani, Sharafuddin. (2009), *The first Greek philosophers*. Tehran: Elmi Farhangi (In Persian).

Rahbari, M. (2012), *failed constitution* Tehran: Kavir (In Persian).

Sharaf, A. (2015), *Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran: Qajar period*. Tehran: Zamineh (In Persian).

Tabari, E. (1982), *Iran in the last two centuries*. Tehran: Sherkat Sahami (In Persian).

Tabatabaei, S. J. (2008), *The theory of the rule of law in Iran, the foundations of the theory of constitutionalism*. Tehran: Sotoudeh (In Persian).

Taylor, Ch. et al. (2008), "Rationality" (collection of articles). Translation: Murad Farhadpour. *Organon. Quarterly* (In Persian).

Vali, A. (2010), *Iran before capitalism*. Translation: Hasan Shamsavari. First Edition. Tehran: Markazi (In Persian).

Weber, M. (2010), *Protestant ethics and the spirit of capitalism*. Translation: Morteza Saqib Far. Tehran: Jami (In Persian).

